

نگارش به مثابه سلوک

جلسه ۱۰۷. حيله گری

محمدجواد قدوسی. ۹۷/۰۴/۰۵

شما حرکت کردید. سفری را آغاز کردید. معلوم نیست با پا دارید می روید ، پرواز می کنید. اما دارید می روید. یک تونل تاریک است که جلوتر ازده متری تان را نمی توانید ببینید. تاریک تاریک همینطور که تونل را طی میکنید تعلقاتان را پشت سر تنها می گذارید. رها می کنید. آن چیزهایی که برایتان مهم است . ممکن است مانعتان شود و بهش تعلق دارید. در طی حرکت پشت سرتان هرچه می ماند خراب می شود و دیگر راه برگشتی وجود ندارد. فقط جلو می روید به سمت تاریکی . معلوم نیست چطور جایی است اما تاریک است. لازمه سفر این است که تعلقاتان را دور بریزید. هرچیزی که فکر می کنید مانعتان می تواند باشد دانه دانه بیاورید و رهاش کنید. لازم نیست به پشت سرتان نگاه کنید . همه چیز پشت سر شما نابود می شود و تونل تمامی ندارد. تاریک و تاریک و تاریک تر دارد می شود.

همینطور به حرکتتان ادامه میدهید و تونل را طی میکنید.

حالا در جایی قرار گرفته اید که اطرافتان تمام کهشکان دیده می شود. روی زمین نیستید، معلوم نیست کجایید اما همه کهکشان دیده می شود. تمام جهان، با همه فراخی ای که دارد. و با همه بی کرانگی ای که دارد در اطراف شما پخش شده، می توانید به هرسمتی نگاه کنید یا بروید یا به صدای ستاره ها گوش کنید یا هرچیزی را لمس کنید. دور یا نزدیک ... جهان با این فراخی ..

انگار کهکشان از اطراف شما از شما عبور کرده و شما بخشی از این جهان اید. با همه بی کرانگی و با همه پهناوری و با همه ابعادی که دارد .

حالا صدایی نمی شنوید نه صدایی نباشد شنیدن تعطیل شده، دیگر چیزی نمی شود. شنیدن تمام شده دیگر هیچی نمی شنوید. چیزی بیشتر از سکوت است. حالا متوجه می شوید چشایی هم تعطیل شده دیگر نمیتوانید مزه ای را احساس کنید . لذیذترین غذا ها با خاک و گل برای شما هیچ فرقی ندارد . اصلا مزه تعطیل شده . و حالا نمی توانید چیزی را لمس کنید هرکس دیگری هم جای شما بود نه می توانست بشنود نه لمس کند و نه بچشد. دیگر این سه تا حس وجود ندارند. حس بعدی دیدن است. مشاهده هم تعطیل است. هیچی نمی بینید. دیدنی وجود ندارد. تصویری برای دیدن وجود ندارد. انگار درک کردن تعطیل شده.

متوجه کسی می شوید. در حالیکه دیدن وجود ندارد با او چشم در چشم هستید. در مقابل شماست. لبه‌های بسته است ، اما حرفی دارد.

اگر صبور باشید او به حرف می آید و چیزی به شما می گوید... چیزی که می خواهد . اما شرط این است که شما صبور باشید. باید صبر کنید تا او حرف بزند و خواسته اش را به شما بگوید. همه توجه تان به او است و منتظرید که او حرف بزند. معلوم نیست تا کی باید صبر کنید.

متوجه او باشید و صبور، تا او خواسته اش را به شما بگوید. وقتی گفت سعی کنید خواسته اش را ثبت کنید، بنویسید.